

شمایل‌نگاری در الهیات ارتدوکس: نمادها و نشانه‌های آن در کتاب مقدس

کریخانه غلامیان / کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه الزهراء

adyan.reyhaneh@gmail.com

لیلا هوشنگی / استادیار دانشگاه الزهراء

Lhoosh@alzahra.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۴

چکیده

مناقشات تمثال‌شکنی، در سده هشتم میلادی میان کلیسای کاتولیک رم و کلیسای قسطنطنیه، موجب ایجاد شکاف میان آنها شد. کلیسای ارتدوکس به صورت رسمی در قرن یازدهم میلادی، اعلام جدایی کرد که شمایل‌نگاری از مشخصه‌های آن است. این مقاله با بررسی ارتباط مبانی نظری شمایل‌نگاری با کتاب مقدس، چگونگی پیوستگی آن دو را تبیین می‌کند.

بنابر الهیات ارتدوکس، بسیاری از آموزه‌های مسیحی موجود در کتاب مقدس به نحوی در شمایل‌ها تجلی یافته است. از این رو، شمایل‌نگاری را به نوعی «تفسیر بصری» کتاب مقدس دانسته‌اند. در مقابل، کتاب مقدس را به منزله «شمایل مکتوب» مسیح انگاشته، در نتیجه، احترام برابری را برای شمایل و کتاب مقدس قائل شده‌اند. علاوه بر مسائل الهیاتی، به جنبه‌های هنری شمایل‌ها در مقام هنر دینی یا هنر مقدس نیز توجه شده است. وجوه زیبایی‌شناختی شمایل‌ها، با استناد به تصویرسازی‌های موجود در کتاب مقدس، تصاویر روایی و غیرروایی از جمله تصویر خداوند، عیسی مسیح و انسان و نشانه‌شناسی برخی از شمایل‌ها طرح شده است. این شمایل‌ها در مقام نمادهایی از متون مکتوب و سنت شفاهی‌اند و صرفاً کاربرد تزیینی ندارند.

کلیدواژه‌ها: شمایل، شمایل‌نگاری، کتاب مقدس، عیسی مسیح، الهیات ارتدوکس، نمادها، نشانه‌ها.

مقدمه

بخش وسیعی از تاریخ مسیحیت، حاکی از ترسیم تصاویری با سبک‌های مختلف و متعلق به زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و مبتنی بر کتاب مقدس و مناجات‌نامه‌ها است که برای آموزش نوایمانان و جلسات موعظه‌ی عالمان و پدران کلیسایی به خدمت گرفته شده است (Cook, 2005, vol.7, p. 344). اما از نظر کلیسای کاتولیک، این تصاویر مقدس، صرفاً وسیله‌ای برای آموزش دینی به‌شمار می‌آید و آن را امری اختیاری و صرفاً تزیینی در ساخت و گسترش کلیسای ارتدوکس می‌دانند. از نظر الهیات ارتدوکس، شمایل‌ها جزئی انفکاک‌ناپذیر از الهیات و بازنمایی روشن و صریح از عبارات، داستان‌ها و روایات کتاب مقدس‌اند و فضایی ملکوتی و آسمانی خلق کرده‌اند که تداعی‌کننده حضور حاضران در بهشت است (Prokurat, 1996, p. 165). به‌طور کلی، تفاوت دیدگاه این دو کلیسا را می‌توان در شرح و بسطی دانست که کلیسای ارتدوکس درباره شمایل‌ها به کار بسته است.

همچنان‌که کلام کتاب مقدس گونه‌ای تصویر به‌شمار می‌آید، تصویر را هم نوعی کلام دانسته‌اند. قدیس باسیلیوس کبیر (۳۷۹-۳۳۰ میلادی)، در این‌باره گفته است: «آنچه را کلام به واسطه گوش انتقال می‌دهد، نقاشی در سکوت و در خلال تصویر انتقال می‌دهد و به وسیله این دو، که دائم در کنار یکدیگرند، می‌توان به آگاهی از امری واحد رسید» (لئونید و لوسکی، ۱۳۸۸، ص ۴۱). بنابراین، زیبایی تصویر در کلام ظاهر می‌شود و زیبایی کلام، صورتی محسوس و تجسمی پیدا می‌کند (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۴). در حقیقت، شمایل‌ها به واسطه قابلیت تصویری خود، مناجات‌های الهی را ترسیم می‌کنند و مؤمنان را در تفکر، تأمل و درک عمیق‌تری از متون مقدس یاری می‌دهند. این مفهوم، بر نقش کلامی و آموزشی شمایل‌ها تأکید دارد. در اصل، آنچه که در شمایل‌نگاری مسیحی عرضه می‌شود، گویای داستان‌ها و معانی نهفته در کتاب مقدس است. بر این اساس، شمایل‌های مسیحی را در مقام رساله‌ای الهیاتی دانسته‌اند. در طول تاریخ نیز شمایل‌ها همواره با قدرت و نفوذ و در کمال زیبایی نقش‌آفرینی کرده‌اند، همچنان‌که قدیس باسیلیوس کبیر در این‌باره تأکید کرده است: «هنرمندان همان‌قدر با نقاشی‌هایشان در خدمت مذهب بوده‌اند که خطیب‌ها با فصاحت و نفوذ کلامشان» (McGuckin, 2011, V.1, p. 335).

از دیدگاه الهیاتی، شمایل‌های مقدس، تجلی اساسی اتحاد ماهیت الهی و ماهیت انسانی در مسیح هستند، به دست انسان ساخته نمی‌شوند. آنچنانکه در انجیل یوحنا (۱:۱۴) آمده است: «کلمه جسم شد و در میان ما مسکن گزید» خدا در مسیح قابل رؤیت شد (ویور، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲). بنابراین، احترامی که بر حسب سنت نسبت به این تصاویر مقدس ادا می‌شود و حرکات حاکی از احترام و محبت مثل سجده

کردن، بوسیدن، روشن کردن شمع و سوزاندن بخور، به‌هیچ‌وجه این اعمال حمل بر بت‌پرستی نمی‌شود. به اعتقاد ایشان، در همین احترام و علاقه نسبت به شماپل، تمام ایمان کلیسا نهفته است و به واسطه آنها، ایمان اعلام و از آنها تغذیه می‌شود. این‌گونه است که در شورای کلیسایی در سال ۷۸۷ میلادی، تفاوت و تمایز میان «تقدیس و تکریم» و «پرستش شماپل‌ها» را به نحو روشنی بیان کرده‌اند. تقدیس و تکریم (Litreia) مسیحیان، به افراد مقدس و شماپل کسانی همچون مسیح، مریم مقدس و قدیسان متعلق است و پرستش (Prokynesis) تنها سزاوار خداست و به او تقدیم می‌شود. شناخت تمایزات و پیچیدگی‌های معناشناختی این دو واژه، در شناخت مؤمنان نسبت به نیایش و تکریم شماپل‌های مقدس مؤثر است. این شناخت در تعالیم قدیس باسیلیوس کبیر و نیز یوحنا دمشقی منعکس شده است (McGuckin, 2011, p. 332). تشخیص و تمایز میان ستایش و پرستش و یا تکریم و بزرگداشت شماپل‌ها، خطر تبدیل شدن شماپل‌ها را به فتیش از بین می‌برد، خطری که می‌توانست بنیان عبادات مسیحی را تهدید کند.

فتیش Fetish در اصطلاح ادیان ابتدایی عبارت است از اشیاء مادی که غالباً قابل حمل بوده و دارای قوه سحرانگیز نهانی‌اند و فتیشیسم (Fetishism) عبارت است از آئین احترام، تقدس و استمداد از قوای مخفی و مستور در اشیای بی‌جان طبیعی.

بدین‌ترتیب، مسیحیان ارتدوکس، میان پرستش و ستایش، با تکریم و احترام تمایز قائل‌اند و نسبت به مسیح، تثلیث مقدس و البته خدا قائل به پرستش و ستایش‌اند (McGuckin, 2008, p. 356؛ دمشقی، ۱۹۹۷، ص ۲۳-۲۲). بنابر اعتقاد ایشان، احترام و تقدیس نسبت به مریم باکره و قدیسان شکل دیگری از پرستش و ستایش است. مسیحیان نسبت به مریم مقدس و قدیسان، قائل به احترام و تکریم هستند؛ چراکه ایشان مقربان درگاه الهی هستند و به همین دلیل، به‌واسطه آنها می‌توان به شکوه و جلال مسیح دست یافت (McGuckin, 2008, p. 357).

مسیحیان ارتدوکس برای توصیف و شرح روند عباداتشان سه واژه یونانی «دولتیا» (douleia)، «هایرولیا» (hyerouleia) و «لاتریا» (lateria) را به کار می‌برند که معادل «پرستش» و «ستایش» در زبان انگلیسی است و برای نیایش و عشق آمیخته با احترام high reverence و برای تکریم و احترام reverence در انگلیسی به کار می‌رود. پرستش تنها سزاوار و متعلق به خداست. در غیر این صورت، کفر و بت‌پرستی به‌شمار می‌آید. بنابر اعتقاد مسیحیان، مسیح نیز به‌عنوان پسر در کنار خدای پدر و روح‌القدس و در تثلیث مقدس مورد پرستش و ستایش قرار می‌گیرد. اما بنا به نظر عیسی مسیح، این خدای متعال

است که هدف اصلی پرستش و عبادات است (McGuckin, 2008, p 356; See: Giakalis, 2005, p. 118-119). بدین‌سان، نمی‌توان آن‌گونه ستایش و نیایشی را که از آن خداست، برای شماپل‌ها ابراز داشت. پرستش شماپل‌ها، امری نابجاست و این واسطه‌های فیض، تنها باید مورد تقدیس و تکریم قرار گیرند. بنابراین، مجموعه اعمالی که فرد مؤمن و معتقد مسیحی در مقابل شماپل‌ها انجام می‌دهد، در حقیقت احترام و تکریم نسبت به این شماپل‌ها است؛ اما اعمال فیزیکی همچون تعظیم کردن، بوسیدن، بخور دادن و کارهایی از این دست، در مقام اشکال ظاهری پرستش و نیایش، درواقع نقطه اوج شکوه و جلال پرستش الهی مسیح است (McGuckin, 2008, p. 356).

یوحنا دمشقی، بزرگ‌ترین مدافع شماپل‌ها (۶۷۵-۷۵۴م)، آخرین پدر یونانی کلیسا و از آباء بزرگ کلیساهای شرقی، در مقام دفاع از شماپل‌ها می‌نویسد: «سجده و تعظیم مسیحیان ارتدوکس، نشان‌دهنده خضوع و احترام و تقدیر است. او بر آن است که نوعی تعظیم فقط از آن خداست. در مقابل، این تعظیم و ستایش خاص خدا، تعظیمی است که به خاطر خدا به خادمان خدا و قدیسان و نیز مریم مقدس ادا می‌شود.» او تقدیس شماپل‌های مقدس را مشمول چنین تعظیمی می‌داند. یوحنا در اثبات آموزه شماپل‌نگاری به مواردی از عهد قدیم استناد می‌کند. وی سجده و تعظیم یوشع‌بن‌نون، در برابر یکی از فرشتگان آسمانی، کرنش و تعظیم داوود نبی در مقابل مقام و جای پای یکی از ملائکه و نیز سجده بنی اسرائیل در برابر خیمه مقدس و هیکل اورشلیم را از این مقوله برمی‌شمارد (دمشقی، ۱۹۹۷، ص ۳۰-۲۳-۲۲؛ هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۵۶).

اما درباره وجوه هنری و زیبایی‌شناسی شماپل‌ها، باید گفت: شماپل‌ها تجلیات صورت‌های مثالی آسمانی تلقی می‌شوند. در شماپل‌نگاری، مقصود تزئین، رنگ و لعاب دادن نیست. اغلب شماپل‌های مقدس، برای سبک‌های هنری جدید موضوعیتی نمی‌یابند. شماپل‌ها، تصاویری متبرک و مقدس‌اند و نه اشیاء هنری (ویور، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲). توجه نقاشان اولیه بیش از آنکه به ابعاد زیباشناسانه این تصاویر معطوف باشد، به جنبه‌های عبادی و نیایشی در ترسیم شماپل‌ها توجه داشته‌اند. از این‌رو، کمال یک شکل در این است که نمایش قابل قبولی از آموزه‌های دینی به‌دست دهد (Cook, 2005, p. 4353). بنابراین، این تصاویر و بسیاری از تصاویری که بعدها به مفهومی ساده، مشمول واژه شماپل می‌شوند، هیچ کدام در نتیجه گرایش به جنبه تزئینی و هنری شماپل‌ها شکل نگرفته است، بلکه محصول الهیاتی منحصر به فرد در دنیای مسیحیت است (Prokurat, 1996, p. 163).

فریتیهوف شوان (Frithjof Schuon)، اهمیت هنر مقدس یا هنر دینی را معطوف به محتویات اثر هنری

دانسته، می‌نویسد: «در هنر مقدس آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، محتوای اثر هنری و نحوه به کار بستن آن است. درحالی‌که در هنر عرفی و غیردینی، این عوامل فقط نمودی برای شادی و شمع فعل خلاقیت است» (نصری، ۱۳۸۹ب). از این رو، شمایل‌نگاری مسیحی را رویکردی دانسته‌اند که به تحلیل محتوای اثر می‌پردازد.

به نظر هلن گاردنر (Helen Gardner)، شمایل‌نگاری این‌گونه است که نیروی مابعدالطبیعه، به‌وسیله دیدنی‌ها مجسم می‌شود و عظمت الهی در صورتی جسمانی نشان داده می‌شود و این خود هنر بزرگی است، به شرطی که نقاش بتواند در معیار کوچک و محدود شمایل، عظمت لایتناهی را بگنجاند (وزیری، ۱۳۷۳، ص ۲۵۸-۲۵۹).

کتاب مقدس، منبع الهام شمایل‌ها

حدود دو هزار سال، کتاب مقدس الهام‌بخش هنرمندان مسیحی بوده است. مسیحیان از نخستین سده‌های میلادی، به بازنویسی و تصویرسازی قسمت‌هایی از کتاب مقدس پرداخته‌اند، اما مصورسازی و تذهیب نسخه‌های کامل کتاب مقدس از حدود قرن نه میلادی رایج شده است. پیش از آنکه هنر دینی مسیحی در اروپا دچار دگرگونی و افول شود، شخصیت‌ها و رویدادهای کتاب مقدس، مهم‌ترین منبع الهام هنرمندان به‌شمار می‌رفت (پاکباز، ۱۳۷۸، ص ۹۹۳). بر همین اساس، فلسفه هنری که آگوستینوس بیان کرده، راهنمایش کتاب مقدس است و نه فلسفه آگوستینوس، بر آن است که پدیدآوردن باید در خور اعتنای کلیسا باشد. به نظر وی، بهترین آموزگار هنر «کتاب مقدس» است. کتاب مقدس، چون به نحو شایسته تفسیر شود، مستقیم‌ترین شناخت را درباره هدف و نظم الهی فراهم می‌کند (اسپور، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹).

در تصاویر روایی اولیه، صحنه‌هایی از کتاب مقدس، همچون داستان آدم و حوا، نوح نبی، ابراهیم، اسحاق، دانیال و یونس نبی، و نیز غسل تعمید مسیحی و عیسی مسیح، درحالی‌که به معجزاتی چون شفابخشی و یا زنده کردن مردگان پرداخته، ترسیم شده است (McFarland, 2011, p. 232). هنر تدفینی نیز در برخی موارد بیانگر الگوهای اولیه و کهنی است که در هنر قرون بعد قابل شناسایی و تشخیص‌اند. برای نمونه، موضوع سه جوان پارسا و دیندار در کوره آتشین، (نمادی از شهادت) حرکت حضرت مریم به سوی قبر مسیح، تصویر فرشته نگهبان قبر خالی مسیح، تصاویری از نیایش انسان و دست‌های برافراشته در حال دعا را می‌توان بیان کرد. در قرن سوم میلادی نیز مجموعه‌ای از تصاویر مسیح در

شکوه و عظمت، شام آخر، تصاویری از رسولان و حواریون و چندین منظره از معجزات مربوط به عهد عتیق ترسیم شده است (McGuckin, 2008, p. 361).

از قرون اولیه مسیحی تا قرن نهم میلادی، موضوع «نجات و رستخیز» از موضوعات غالب در شمایل‌نگاری مسیحی بوده است (Cook, 2005, p. 4345). در میان داستان‌های تورات، بیشتر از داستان یونس استفاده می‌شد: گرفتار شدن یونس در دریا و سپس نجات او تمثیلی روشن از رستگاری بود و استفاده عیسی مسیح از این داستان، برای اشاره به رستخیز خود نیز آن را تأیید می‌کرد (براندون، ۱۳۸۵). همچنین قربانی اسحاق (اسماعیل) توسط ابراهیم را همچون ماجرای مصلوب شدن عیسی، بر اساس مشیت الهی، لحاظ می‌کردند و یا مطابق عهد جدید، ماجرای نوح در رساله اول پطرس (۲۱-۲۰: ۳) و گذر قوم اسرائیل از دریای احمر (رساله اول قرنتیان ۱۰: ۲) را همچون تعمید تفسیر می‌کردند (نصری، ۱۳۸۹الف). موضوعات برگرفته از انجیل، اغلب شامل غسل تعمید مسیح، معجزه در قانا، معجزه نان، شفا دادن مرد فلج و زنده کردن ایلعازر بوده است. در این نقاشی‌ها، مسیح همچون یهودیان فلسطینی قرن اول تصویر نشده است، بلکه او معمولاً به‌صورت مرد جوانی بدون ریش، که ردایی بلند شبیه توگا (لباس مرسوم روم باستان) به تن داشت، نمایان است (براندون، ۱۳۸۵).

بنا به نظر برخی محققان، می‌توان کتاب مقدس را متعلق به عصر و تاریخ خاصی دانست، اما جوهره رسالت کتب مقدس غیرتاریخی و جهانشمول است؛ حقیقتی که همواره حضور دارد و عالم را به معنی بسیط کلمه از خفا به ظهور رسانده است. درون‌مایه غیرتاریخی‌ای است که در هر دورانی به‌صورت خاصی ظاهر می‌شود (نوروزی طلب، ۱۳۸۴). کلیسای ارتدوکس، کتاب مقدس را «شمایل مکتوب» مسیح می‌داند که هفتمین شورای کلیسایی نیز بر آن صحه گذاشت و به‌صراحت اعلام کرد که شمایل‌های مقدس و کتاب مقدس را باید به‌طور یکسان محترم شمرد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

شمایل‌نگاری، تفسیر بصری کتاب مقدس

کتاب مقدس، مهم‌ترین منبع شمایل‌نگاری مسیحی به شمار می‌رود. شمایل‌نگاری نیز به نوبه خود، تفسیر بصری کتاب مقدس است، بنابراین، توجه به رابطه میان شمایل‌نگاری مسیحی و تفسیر کتاب مقدس، ضروری به نظر می‌رسد. بسیاری از وقایع، موضوعات و صحنه‌های موجود در این کتاب را هنر مسیحی اخذ کرده است. با این حال، رویکرد هنر مسیحی در زمینه اقتباس از کتاب مقدس، همواره رویکرد واحدی نبوده است و در طول تاریخ، با توجه به گرایش‌های غالب تفسیری زمانه‌اش، به بازنمایی

موضوعات این کتاب پرداخته است. از این رو، می‌توان اذعان کرد که خود شمایل‌نگاری مسیحی نیز به نوعی تفسیر کتاب مقدس محسوب می‌شود، همچنان‌که نمونه‌های تاریخی نیز گواه این مطلب‌اند. این نمونه‌های تاریخی، گرایش‌های تفسیری کتاب مقدس را هم نشان می‌دهند (نصری، ۱۳۸۹ الف). از آنجاکه بسیاری از روایات و مضامین کتاب مقدس کاملاً روشن نبوده و به‌گونه‌ای اشاراتی نمادین و گونه‌شناسانه به معانی عمیق این داستان‌ها دارد، شمایل‌های مقدس، نقشی تفسیری را برای شفاف‌سازی بیشتر این متون مقدس داراست. به موازات این تصاویر تفسیری، تفاسیر و خطابه‌هایی نیز شکل گرفته است. برای نمونه، تصویر یونس نبی در بسیاری از جنبه‌های روایی کتاب مقدس، به رستاخیز و مرگ عیسی مسیح اشاره دارد و نمادی از انتظار مسیح به‌شمار می‌رود که از طریق غسل تعمید، انسان را برای حیات اخروی آماده می‌سازد. همچنین تصویری قهرمانانه از بدن عریان دانیال نبی که خود نمادی از رهایی از مرگ و نوید رستاخیز است (Mcfarland, 2011, p. 233). بنابراین، شمایل‌هایی که موضوعشان جشن‌های مسیحی و رویدادهای تاریخی است، به مراتب نسبت به کتاب مقدس بیان روشن‌تری نسبت به مسائل داراست. شمایل‌نگاری، یک واقعه یا رویداد، عمدتاً به منظور تأکید بر جنبه‌های خاصی از آن رویداد است، نمونه بارز آن شمایلی است که در جشن پنتیکاست یا پنجاهه استفاده می‌شود. در آن سه فرستاده، که به دیدار ابراهیم نبی آمده‌اند، ترسیم شده که خود نماد و بازنمای تثلیث است (متی ۴: ۱۶-۳۹؛ لوقا ۲۹: ۱۱؛ ۴-۳: ۶ رساله به رومیان).

افزون بر این، در شمایل‌نگاری آرامشی پرشکوه و جلال حاکم است و این امر، با ناآرامی‌ها و تلاطم‌هایی که در کتاب اعمال رسولان (۵-۱: ۲) تصویر شده است. برای نمونه، به‌طور مثال به جای انبوه جمعیت، که در کتاب مقدس (اعمال رسولان) ترسیم شده است، در شمایل‌های کلیسا، تنها ۱۲ نفر در یک نیم‌دایره در حالت نشسته ترسیم شده‌اند و فضای مرکزی این تصویر متعلق به مسیح به‌عنوان پیشوا و رهبر کلیسا است؛ او که در عین ناپیدایی در میان مؤمنان در کلیسا حضور دارد (Fortountt & Cunnincham, 2009, p. 45-46).

کتاب مقدس و تصویرسازی‌های آن

در نزد مسیحیان ارتدوکس، «تفسیر بصری» کتاب مقدس در کنار «تفسیر مکتوب» آن اهمیت بسزایی دارد. ایشان ضمن توجه خاص به این تصاویر مقدس، قائل به تفکیک میان آنها شده‌اند و آنها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. تصاویر روایی؛ ۲. تصاویر غیرروایی.

در تصاویر روایی، تصویر واقعه یا مجموعه‌ای از وقایع را جایگزین متون مکتوب می‌سازند. به همین دلیل، این تصاویر، از اهمیت و ارزش تعلیمی بیشتری برخوردارند. اهمیت اخلاقی - تعلیمی این تصاویر در کنار سایر کارکردها، از جمله کارکرد تفسیری آنها مطرح شده است. درباره تفسیر اخلاقی - تعلیمی تصاویر، مشهورترین سخن فتوای پاپ گریگوری کبیر (۵۹۹ م) است. وی تصویر را به‌منزله «کتابی برای مردم امّی» مسیحی معرفی می‌کند:

آنچه نوشته می‌شود به مردمان باسواد اختصاص دارد و تصویر برای مردمان امّی‌ای است که بدان می‌نگرند. بدین خاطر، فرد امّی در تصویر آنچه را باید انجام دهد، مشاهده می‌کند. بنابراین، شباهت موجود در نقاشی سبب تعلیم فرد بی‌سواد می‌شود، او داستان‌ها را درمی‌یابد و آنچه را رخ داده است، می‌آموزد (نصری، ۱۳۸۹ الف).

تصویر خدا و عیسی مسیح

تصویر خدا، یک آموزه دینی مشترک بین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است که بیانگر رابطه انسان با خدا و ارتباط تمام موجودات با خالق است. براین اساس، متکلمان و اندیشمندانی همچون لانگلو (Langdon Gilkey) و گریگوری پترسون (Gregory Peterson) استدلال کرده‌اند که همه طبیعت باید به‌عنوان تصویری از خدا، درک شود. اما برطبق سنت، فقط انسان‌ها بر تصویر خدا هستند و به دلیل این فضیلت و برتری، انسان‌ها، موجوداتی اخلاقی و معنوی به‌شمار می‌روند (Wentzel & van, 2003, p. 449-450).

اصطلاح «تصویر خدا»، در اصل برای اولین بار در کتاب تورات و در سفر پیدایش (۱:۲۷) مطرح شده است. این اصطلاح، سه بار در این باب تکرار شده است. معنای این اصطلاح در متون عبری، بسیار مورد بحث قرار گرفته است. اگرچه در نزد دانشمندان معاصر، اصطلاح تصویر خدا به صورت «حاکمیت خداوند» تعریف شده است، به نظر می‌رسد درک و دریافت از این اصطلاح به‌طور معناداری در عهد جدید، تغییر یافته است. این اصطلاح، اولین بار توسط پولس رسول به کار گرفته شده است. او مسیح را به‌عنوان صورتی از خدا معرفی می‌کند و انسان‌ها را نوعاً بر تصویر مسیح می‌داند (Ibid, p. 449). بنابراین فقرات مختلفی از عهد جدید، از آنجاکه خدای پدر، ورای هرگونه توصیف و تصویر است، تنها

از طریق شناخت پسر یا صورت وی می‌توان به شناخت وی نائل آمد. در عهد جدید آمده است:

مسیح چهره خدای نادیدنی است، او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد. در واقع تمام هستی به وسیله عیسی مسیح به وجود آمد؛ یعنی هر آنچه که در آسمان و زمین است، دیدنی و نادیدنی، عالم

روحانی با فرمانروایی و تاج و تخت ایشان و فرماندهان و بزرگانشان، همه به وسیلهٔ مسیح و برای جلال او آفریده شدند (کولسیان: ۱۷-۱۵: ۱).

وی در خلوت به شاگردان خود التفات نمود و گفت: «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بیند» (لوقا ۲۳: ۱۰). این عقیده که فرد مؤمن به واسطهٔ لطف و موهبت عیسی علیه السلام نائل به دیدار خدای پدر خواهد شد، در کتاب مقدس مورد اشاره قرار گرفته است. عیسی مسیح، خطاب به فیلیپس می‌گوید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ‌کس جز به واسطهٔ من نزد پدر نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید، اما پس از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» فیلیپس به او گفت: «سرور ما پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.» عیسی به او گفت: «فیلیپس، دیری است که با شما هستم و هنوز مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دیده، خدای پدر را دیده است، پس چگونه است که می‌گویی پدر را به ما بنما» (یوحنا ۹: ۱۴).

سرانجام، عیسی سعادت واقعی و آمرزش را وعده داده، و می‌گوید: «خوشا به حال پاک‌دلان؛ زیرا خداوند را خواهند دید» (متی ۸: ۵).

در کتاب مقدس آمده است: عیسی ندا کرده، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است و کسی که مرا دید، فرستادهٔ مرا دیده است» (یوحنا ۴۴: ۱۲). در نامه دوم پولس به مسیحیان قرنتس نیز آمده است: «شیطان که حاکم این دنیای پر از گناه است، چشمان این اشخاص بی‌ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر از جلال انجیل را ببیند و معنی پیام ما را دربارهٔ جلال مسیح، که چهرهٔ قابل رؤیت خدای نادیده است، درک کنند. همان خدایی که فرمود: نور از میان تاریکی بدرخشد، نور خود را در دل‌های ما نیز تابانید تا درک کنیم که این نور پر جلال اوست که از چهرهٔ عیسی مسیح می‌درخشد (۶-۴: ۴). در نامه به عبرانیان می‌خوانیم: «فرزند خدا آشکارکننده و بازنمای جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست. او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره می‌کند» (۱: ۳).

در رسالهٔ پولس به فیلیپیان اشاره می‌گردد: «چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده و صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (۹-۶: ۲). در عهد عتیق می‌خوانیم: «بعد از اینکه این پوست من تلف شود، بدون جسدم نیز خدا را خواهم دید و من او را برای خود خواهم دید و چشمان من بر او خواهد نگرست و نه چشم دیگر» (ایوب ۲۷-۲۶: ۱۹). «و خداوند با موسی رو به رو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن می‌گوید» (سفر خروج ۳۳: ۱۱ و تثبیه ۱۰: ۳۴).

این وعده حیرت‌انگیز در تضاد با امتناع خداوند در عهد قدیم است، تا جایی که ما در سفر خروج می‌خوانیم: «من نخواهم گذاشت چهرهٔ مرا ببینی، چون انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (سفر خروج ۲۰: ۳۳).

دربارهٔ منع تصاویر، خداوند در سفر خروج، اینگونه با موسی علیه السلام صحبت می‌کند: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت نما؛ زیرا که من یهوه خدای تو باشم» (۵-۴: ۲۰). تو نباید تصویری بسازی که همچون فرم‌های بهشتی باشد یا جنبهٔ زمینی داشته باشد و یا حتی به آب‌های زیرزمینی تعلق داشته باشد و در ادامه می‌گوید: «تو نباید در برابر آنان سر تعظیم فرود بیاوری و یا آنان را به نحوی به کارگیری».

- پس خویشتن را بسیار متوجه باشید؛ زیرا در روزی که خدا با شما در حوریب از میان آتش تکلم می‌نمود، هیچ صورتی ندیدند (سفر تثبیه ۱۵: ۴).

- هوشیار باشید؛ مباد عهد یهوه، خدای خود را که با شما بسته است، فراموش نمایید و صورت تراشیده یا شبیه هر چیزی که یهوه خدایت به تو نهی کرده است، برای خود بسازی (سفر تثبیه ۲۳: ۴).

- برای خود بت‌ها مسازید و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود برپا ننمایید و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا به آن سجده کنید؛ زیرا که من یهوه خدای شما هستم (سفر لویان ۱: ۲۶).

از سوی دیگر، در عهد عتیق سنتی وجود دارد مبنی بر اینکه نور الهی خدا برای بشر دست‌یافتنی است. در مزامیر آمده است: «خوشا به حال مردمی که می‌دانند چگونه تو را تحسین و تمجید کنند؛ زیرا آنها در نور حضورت راه خواهند یافت» (۱۵: ۸۹).

بنابر عهد عتیق، خداوند به موسی گفت که به هارون و پسرانش بیاموزد که به عبادت خداوندی که روی خود را بر شما درخشان ساخت، بپردازند. در سفر اعداد آمده است: «خداوند شما را برکت دهد و از شما محافظت فرماید، خداوند روی خود را بر شما تابان سازد و بر شما رحمت فرماید. خداوند لطف خود را بر شما نشان دهد و شما را سلامتی بخشد. هارون و پسرانش باید به این طریق برای قوم اسرائیل برکات مرا بطلبند و من ایشان را برکت خواهم داد» (۲۵: ۶؛ Fortountt, Cunnincham, 2009).

بنابر استدلالات یوحنا دمشقی، کتاب مقدس احترام و تکریم بر اشیای مادی (شمایل‌ها) را، که در خدمت آیین نیایش و پرستش خدای حقیقی هستند، منع نکرده است. برای نمونه، کتاب لویان سرشار از فرامین و احکام الهی راجع به این امر است که چگونه قدس الاقداس (در کنیسهٔ یهود در اورشلیم)

را با شمایل‌های کروی و آسمانی نقش می‌زند و یا تابوت عهد چگونه با تصاویر آسمانی و روحانی مزین شده است (McGuckin, 2008, p. 359). با این حال، می‌توان اذعان کرد که در کتاب مقدس، رویکرد واحد و یکسانی نسبت به تصویر وجود ندارد. آیاتی از کتاب مقدس، که به تصاویر یا امور تجسمی اشاره دارند، بر حسب زمانه مفسران مورد تأویل و تفسیر قرار گرفته‌اند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).

تصویر انسان در کتاب مقدس

اندیشه مسیحیان ارتدوکس در مورد پیدایش هستی انسان، مبتنی بر کتاب مقدس (سفر پیدایش ۲۷-۲۶: ۱) است که سرانجام خدا فرمود: «انسان را شبیه خود بسازیم، تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرنندگان آسمان فرمانروایی کند. پس خدا، انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را زن و مرد خلق کرد».

با توجه به سفر پیدایش، خدا بشر را بر طبق تصویر خود ساخت. طبق روایت سفر پیدایش، در شامگاه خلقت خدای متعال به کار خود نگاهی کرد و آن را بسیار خوب یافت. اما چیزی که او در خلقت بیش از همه زیبا یافت، نوع بشر با انواع مذکر و مؤنث آن بود؛ زیرا شبیه و به صورت او خلق شده بود. اگر گفته شود که چرا خدا عالم و انسان را به صورت خویش آفرید، پاسخ این است: زیرا او بسیار خوب است. همان‌گونه که توماس آکوئیناس می‌گوید:

ما وجود داریم چون خدا خوب است. از آنجاکه خدا نه تنها فوق‌العاده خوب، بلکه فوق‌العاده زیبا است. پس در خلقت عالم نیز این‌گونه شایسته خدا بود که نه تنها آن را تا حد امکان خوب، بلکه تا حد امکان زیبا نیز خلق کند. با نگاه از این منظر، زیبایی مخلوقات چیزی جز شباهت آنها با زیبایی الهی نیست که در اشیاء موجود است. خدا زیبایی بسیار عظیم است و اوست که به هر چیز با توجه به ماهیت آن، زیبایی می‌بخشد (ریبیعی، ۱۳۸۹).

کلمنت اسکندرانی می‌گوید: خدا انسان را دوست دارد؛ چراکه بر صورت خویش است و از آنجاکه خدای خالق، خوب است، تصویر او نیز خوب است (Nonna verna, 2009, p. 79).

مسئله اصلی در این بحث، این است که آیا می‌توان بین دو عبارت تصویر و شباهت تفاوتی قائل بود؟ اکثر کشیشان و نیز الهی‌دانان مسیحی، سعی کرده‌اند بین این دو عبارت تمایز قائل شوند. برخی تصویر را به صورت و بعد جسمانی انسان و شباهت را به بعد روحانی او نسبت داده‌اند. دیگران، به‌ویژه پدران اسکندرانی بر این باورند که تصویر منوط به ابعاد روحانی و اخلاقی آدمی است و شباهت، کمال الهی است که انسان به تدریج و با مشارکت و مجاهدت می‌تواند آن را کسب کند (Miall, 1915, p. 1450). در قرن دوم میلادی ایرنایوس (Irenaeus)، نیز میان تشابه به خدا و تصویر خداوند، که در سفر پیدایش

به کار برده شده است، تمایز قائل شد. متکلمان بعدی، درباره این مسئله که آیا انسان پس از سقوط حضرت آدم هنوز بر تصویر خداوند است یا نه، تصویر خدا را از دست داده است و صرفاً بر شباهت خداوند است، بحث و گفت‌وگو کرده. آنان به این باور رسیده‌اند که هبوط، ذات انسان را برای همیشه تنزل داده و اینچنین مرتکب گناه ازلی شد، ولی با آمدن مسیح به‌عنوان منجی، انسان از گناه ازلی رسته و نیکو خصلت شد و تصویر به واسطه منجی دوباره اعاده شد (Wentzel&van, 2003, p. 449).

بنابراین، اگرچه آدم کامل و در صورت الهی خلق شد، اما این بدان معنا نبود که از لحظه خلقتش به خداوند شباهت داشت، بلکه او باید این شباهت الهی را کسب می‌کرد که پیروی از شیطان و انجام گناه نخستین، این امر را دشوار نمود. اما گناه نخستین طرح خداگونگی را از بین نبرد؛ زیرا هیچ گناهی بر عشق خدا بر بشریت چیرگی ندارد. پس به‌رغم گناه بشر، عشق خداوند بر انسان‌ها کاملاً پا بر جا باقی ماند. طبیعت بشر نیز کاملاً زایل نشد، بلکه تنها ضعیف و تاریک شد؛ زیرا صورت خدا در انسان خراب‌ناشدنی است. این آدم بود که وظیفه خود را در رسیدن به خداگونگی انجام نداد. از این‌رو، از هبوط تا عید پنجاهه خداگونه شدن ناممکن شد. انسان نیز از اجرای آن عاجز بود تا اینکه وظیفه آدم را مسیح به دوش کشید (محمدزاده، ۱۳۸۸). با این حال، شباهت جستن وظیفه انسان است تا با فیض روح‌القدس و مشارکت داوطلبانه خود، تکمیل شود (اوسپنسکی و لئونید، ۱۳۸۸، ص ۴۶). مسیحیان ارتدوکس معتقدند: انسان می‌تواند از طریق مشارکت، همدلی و حضور در کلیسا و بخصوص در مراسم عشاء ربّانی آمرزیده شود. در حقیقت، انسان به واسطه لطف و موهبت خداوند به فطرت خداجوی خود متوجه می‌شود. این خداگونگی یا خداوارگی، وعده نهایی رستگاری مسیح است؛ زیرا بر طبق اعتقاد مسیحیان ارتدوکس، مردم با خداگونگی همانند و شبیه خدا خواهند شد (Salamone, 2004, p. 305). در واقع، خداگونگی، رسیدن به شباهت الهی و دریافت موهبت تشبّه به خدا و اتحاد الهی و البته نقطه محوری الهیات و عرفان کلیسای ارتدوکس شرقی و وجه افتراق این کلیسا از سایر کلیساهای مسیحی محسوب می‌شود. اوریجن (Origen) نیز در اولین موعظه‌اش در باب آفرینش انسان می‌گوید: انسان درون ما نادیدنی، غیرمادی، فسادناپذیر و فناپذیر است و به «صورت خدا» آفریده شده است. در ادامه می‌گوید: ما باید ببینیم تصویر خدا چیست؟ و شباهت آدم را به صورتی که مطابق آن آفریده شده است، به دقت جست‌وجو کنیم؛ زیرا در کتاب مقدس نیامده است که «خدا آدم را مطابق تصویر یا شبیه تصویر آفرید» بلکه می‌گوید: «به صورت خدا او را آفریده». بنابراین، چه صورت دیگری از خداوند وجود دارد که به شکل آن آدم خلق شده باشد، بجز صورت ناجی (برطبق اعتقاد مسیحیان). «عیسی

مسیح»، که نخستین است در میان تمام موجودات و در وصف‌اش نوشته‌اند، «او روشنی نور ابدی است و صورت آشکار ذات خدا است». اوربیچن به همین ترتیب تصویر شگفت‌آور دیگری را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «حضرت عیسی ﷺ صورت‌نگار این صورت است. او نقاش بسیار تردستی است، تصویرش ممکن است با غفلت و کوتاهی تیره شود، اما با بدخواهی از میان نمی‌رود» (وینچنزو، ۱۳۸۵).

مسیحیان در تفسیر این آیه که «خداوند آنان را به صورت خود آفرید» (سفر پیدایش ۱:۲۶)، اذعان می‌کنند که در اینجا تصویر به معنای صورتی است که الوهیت در آن تجلی یافت و شباهت به معنای لغوی کلمه مدنظر نیست. از این‌رو، هرگونه نمود فیزیکی را نفی می‌کنند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱). به گفته تئودور استودیو نیز این حقیقت که خدا انسان را پس از صورت خویش خلق کرده، نشان می‌دهد که نقاش شمایل‌ها خود خداوند است (Cook, 2005, p. 4354).

این موضوع در سخنان پولس نیز مورد بحث قرار گرفته است. هرچند در کتاب مقدس به این مطلب اشاره شده است که «نوع انسان» بر شباهت خداوند خلق شده است (سفر پیدایش ۲۷-۲۶: ۱)، اما پولس بر این اعتقاد است که تنها مردان بر تصویر الهی هستند و نوع انسان (زن و مرد) را مشمول تصویر خدا نمی‌داند. بر این اساس، معتقد است که زنان نیز باید مطیع مردان باشند. رویکرد افراطی او در این مباحث روشن است. این امر می‌تواند به جهت تفسیر به ظاهر از متن کتاب مقدس باشد، تا آنجا که او در سخنانش در خطاب به آنتی‌ها از مردان به عنوان فرزندان خدا یاد کرده، گفته است که نباید مرد را نفرین کرد؛ چراکه شبیه خدا آفریده شده است (Miall, 1915, p. 1451).

در این میان، برخی نیز به دنبال یافتن نقصان‌هایی بر مسیحیان ارتدوکس در باب تقدیس شمایل مسیح به عنوان نجات‌دهنده و مریم مقدس و سایر قدیسان و خادمان کلیسا هستند. اما باید گفت: کتاب مقدس گویای این مطلب است که در آغاز خدا انسان را پس از آفرینش و خلق شمایل‌ها آفرید (ابتدا شمایل‌ها خلق شده‌اند). انسان، پس از شمایل پروردگار خلق شده است و خود به نوعی بر صورت و شمایل خداوند است. الهیات شمایل‌ها، مبتنی بر این است که مسیحیان نسبت به هر تصویری قائل به احترام و تقدیس نیستند. بنابراین، علت تقدیس شمایل‌ها این است که تصویر انسان به عنوان شمایلی از خداوند، پس از تصویر خدا و بر طبق صورت باری تعالی است (McGuckin, 2008, p. 358).

البته باید گفت: بین تصویر مسیح و سایر انسان‌ها تفاوت وجود دارد. شمایل حضرت عیسی یک تصویر کامل است؛ چراکه پدر و پسر هم‌گوهر و همسان‌اند، بجز در ویژگی‌هایی همچون مولد بودن. بنابراین، مسیح برابر تصویری از خدا است. در مقابل، سایر انسان‌ها به روشنی شباهت کمتری با تصویر

خدا دارند، تا جایی که تصویر انسان چیزی جز تصویری ناقص از خدا نیست؛ زیرا با خداوند برابری نمی‌کند. مسیح تصویری از خدا است، درحالی‌که انسان‌ها نیز بر اساس تصویر (خدا) ساخته شده‌اند، تفاوت بین مسیح و سایر انسان‌های دیگر، کیفی است و نه صرفاً کمی (Nonna verma, 2009, p. 79). برابری بی‌نقص با خداوند و تصویر بی‌نقص او، تنها در کلمه الهی، یعنی دومین فرد تثلیث، یافت می‌شود (ربیعی، ۱۳۸۹).

زیبایی‌شناسی شمایل‌ها در کتاب مقدس

بنابر اشارات عهد جدید، زیبایی، امری الوهی است و زیبایی مخلوقات را می‌توان مساهمت آنان در زیبایی الوهی دانست؛ «زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قوت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید» (نامه به رومیان ۱۹۲۰: ۱). همچنین بنا بر این دیدگاه، زیبایی صرفاً به جنبه‌های ظاهری و فیزیکی تعلق ندارد؛ «لیکن ای برادران این را می‌گویم که جسم و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود و وارث بی‌فسادی نیز نمی‌شود» (نامه اول به قرنتیان، ۴۹-۵۰: ۱۵). مسیحیان شرقی با استناد به آیه فوق، بر این اعتقادند که شمایل مسیح و قدیسان، همان تمثال مادی آنان نیست و از گونه‌های مختلف هنرهای بصری آن دوران نیز مجزا است (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲).

در این رابطه، فیلسوفان مسیحی نیز همواره در دیدگاه‌های زیباشناختی خود، تحت عبارات زیباشناختی متون مقدس بوده‌اند. بنابراین، بررسی زیبایی‌شناسی بدون در نظر داشتن عقاید زیبایی‌شناختی مندرج در کتاب مقدس کامل نخواهد بود. بخش‌هایی از متون مقدس، که بیشترین تأثیرات را بر تفکر زیباشناختی اندیشمندان مسیحی، به‌ویژه توماس آکوئیناس گذاشته، عبارتند از: پیدایش و کتاب‌های شاعرانه و حکمت. به‌ویژه کتاب‌های امثال سلیمان، غزل‌غزل‌های سلیمان، حکمت سلیمان و مزامیر. به عنوان نمونه داوود در مزامیر (۲-۱: ۱۰۴) در وصف خداوند می‌گوید: «تو خود را با عزت و جلال آراسته و خویشتن را با نور پوشانده‌ای» و در وصف مسیح می‌گوید: «تو از همه انسان‌ها زیباتری» (۲: ۴۵). تأکید توماس آکوئیناس بر برتری زیبایی الهی و صورت‌بخشی او به سایر موجودات، تفسیر وی از زیبایی جهان و نیز زیبایی انسان در پرتو کتاب مقدس به‌ویژه در سفر پیدایش، همچنین برقراری پیوند میان زیبایی حسی و فراحسی و ساری دانستن زیبایی در کل جهان هستی، مهم‌ترین شاخصه‌های تأثیرپذیری زیبایی‌شناسی آکوئیناس از «کتاب مقدس» است. بر این اساس آکوئیناس نیز کوشیده تا دیدگاه خود را در خصوص زیبایی شخص دوم تثلیث، خدای پسر، مبتنی بر آموزه‌های کتاب مقدس و آباء کلیسا بیان کند (ربیعی، ۱۳۸۹).

شخصیت‌های مقدس تاریخ نیز به صورت نمادهایی بازنمایی شده‌اند. مسیح هنگامی که تاج بر سر دارد و به سبک یک امپراتور روم شرقی بر تخت نشسته است، بی‌درنگ به‌عنوان فرمانروای بلامعارض و بلندمرتبه آسمان قابل تشخیص است. با وجود این، هنگامی که جامه روستایی بر تن دارد و کمربندی بر میان بسته است و بره‌ای را بر دوش می‌کشد، به صورت «چوپان خوب» مورد نظر انجیل‌های چهارگانه درمی‌آید (هال، ۱۳۸۰، ص ۱۵). با این حال، هیچ‌گونه تصویر مستند و معتبری از عیسای ناصری در دست نیست. در هنر صدر مسیحیت، اغلب با نمادهایی چون «بره»، «لنگر چلیپاگونه» و علامت مقدس به عیسی مسیح اشاره می‌شد. از لنگر، ماهی، کبوتر، به‌عنوان نماد ثبات، پایداری و وفاداری و نیز از غسل تعمید و آموزه نجات در نمادپردازی بهره می‌گرفتند. یهودیان نیز شمعدان هفت شاخه منورا (برگ‌های شاخه‌های نخل باز نشده) و صور اسرافیل را در نقاشی‌های دیواری در محل تدفین خود در شهر رم و در آیین و مناسک مذهبی خود، که گویای هویت دینی ایشان است، به کار گرفته‌اند (Kessler and Neil, 2005, p. 201). از نمادهای مهم عیسی مسیح در کتاب مقدس، باید به شبان نیکو، صلیب بره خدا، کبوتر، ماهی و تاک اشاره کرد.

در انجیل یوحنا (۱۴: ۱۰) آمده است «من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان خود می‌دهم». در انجیل متی (۱۵: ۲۴)، از عیسی مسیح نقل شده است: «فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسرائیل»، در این سنخ بازنمایی، که در قدیمی‌ترین گور دخمه‌های مسیحی نیز قابل مشاهده است، مسیح همچون جوان آراسته‌ای با صورتی بدون ریش و موهای کوتاه یا بلندی ترسیم می‌شود که گاه طوماری از کتاب مقدس و گاه عصای چوپانان را در دست دارد. مسیح در این تصویر، با گوسفندان احاطه شده و یا گوسفندها را بر شانه حمل می‌کند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۷۵).

نماد شناخته‌شدهٔ دیگر، «صلیب» است. یک صلیب ساده، به‌تئهایی نماد مسیح و تمام رنج‌ها و مصائب او به‌شمار می‌رود (نوروزی طلب، ۱۳۸۴). نخستین صلیب عیسوی، طغرای چی - رهو (Chi-rho) بود. این علامت، تلفیقی است از حروف یونانی چی (chi) و رهو (Rho) که مختصر شده عنوان مسیح است (Costello, 1965-1966, p. 228). این حروف، اولین بار توسط قسطنطین بر روی یک علامت نظامی به نام لاباروم (labarum) به کار رفته است. این علامت، به‌عنوان صورت اختصاری نام مسیح، در سده چهارم یا احتمالاً پیش از آن، هنگامی که به عیسویان برای نخستین بار اجازه داده شد که در امپراتوری روم، به آزادی مراسم دینی خود را به پا دارند، به تدریج بر روی قبرها و سایر مصنوعات به‌منزلهٔ نماد دین مسیحی و نیز خود مسیح به کار گرفته شد (هال، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

در بیانات پاپ هیلاریوس، سرمدیت به پدر، زیبایی به پسر و کارایی به روح‌القدس نسبت داده شده است. بر این اساس، زیبایی شخص دوم تثلیث، صرفاً زیبایی قابل رؤیت پسر، آنچنانکه در شخصیت تاریخی عیسای ناصری دیده می‌شود، نیست. این زیبایی، به زیبایی شخصیت دوم تثلیث، آنگونه که در ازل و پیش از شکل‌گیری گوشت و پوستش در زهدان مریم مقدس و آنگونه که به سوی پدر در آسمان‌ها صعود کرده نیز اشاره دارد. بنابراین، خدای پسر، زیبایی الهی فراطبیعی را دربردارد و به‌عنوان عیسای ناصری، دربردارندهٔ زیبایی جسمانی نیز هست (ریبعی، ۱۳۸۹). اما از منظر مسیحیان شرقی، در این شمایل‌ها زیبایی فیزیکی مسیح و قدیسان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه زیبایی آنان نوعی مساهمت در زیبایی الوهی و غیرمادی است. بنابراین، مهم‌ترین ملاک برای مومنان مسیحی تقدم امر معنوی بر مادی و یا زیبایی اخلاقی بر زیبایی هنری است (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲).

نشانه‌شناسی عیسی مسیح در کتاب مقدس

یکی از وجوه هنری موجود در کتاب مقدس، نمادپردازی است. «نماد» اغلب تصویر، کلمه یا چیزی است که معنا یا معانی خاصی را برای یک فرد یا گروهی از افراد به همراه دارد. یک پرچم، یک صلیب، تصویر یک ماهی و یک کلمه ممکن است یک نماد باشد. چنان‌که ارنست کالسیدر فیلسوف (۱۸۷۴-۱۹۴۵)، خاطر نشان می‌کند، چون انسان مخلوقی است که ذات او معانی متعددی را افاده می‌کند، می‌توان او را به‌عنوان یک حیوان نمادساز به‌شمار آورد (هاروی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲). در قرن ۱۵ میلادی ژان کراسون می‌گوید: «بر ماست که یاد بگیریم ذهنمان را از چیزهای پیدا به ناپیدا و از مادی به معنوی فرا ببریم؛ زیرا هدف از شمایل همین است» (بیالوستوکی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۹۵).

هنر مسیحی نیز از همان آغاز عمیقاً نمادین بود و این نمادگرایی، فقط ویژگی منحصر به فرد این دوره از حیات مسیحی نبود. نمادگرایی جزء لاینفک هنر مسیحی است؛ زیرا واقعیت روحانی را که این هنر به تصویر می‌کشد، نمی‌توان جز از طریق نمادها، از راهی دیگر انتقال داد. با این حال، در سده‌های اولیه مسیحیت این نمادگرایی اغلب شمایل‌نگارانه است. اسلوب نمادپردازی کتاب مقدس، عمیقاً انضمامی است. برای نمونه، در بخش‌های مختلف آن، بخصوص در مزامیر داوود، غزل غزل‌های سلیمان و مکاشفات یوحنا شاهد بهره‌گیری وسیع از نمادها هستیم (نصری، ۱۳۸۷، ص ۷۴). به‌طور مثال در مزامیر داوود به توصیف گونه‌ای از رقص مقدس می‌پردازد که در آن «کوه‌ها همچون قوچ‌ها به جستن درآمدند و تپه‌ها همانند بره‌های گله» (۱۴: ۴).

یکی از معانی رمزی صلیب در سنت‌های مختلف، به نام «درخت میانی» خوانده شده است. این درخت، یکی از چندین رمز «محور عالم» است. بنابراین، در اینجا بیشتر خط عمودی صلیب که نمودار این محور است، باید موردنظر باشد. این درخت، در مرکز عالم ایستاده است. صلیب عیسی ﷺ تمثیلاً با درخت زندگانی یکی دانسته شده است (گنون، ۱۳۷۴، ص ۹۸-۹۷-۶۴). به‌عنوان نماد عیسوی، درخت و صلیب از طریق یک افسانه قرون وسطایی به هم مربوطاند؛ زیرا چوب درخت دانش برای ساختن صلیب به کار رفت و عیسی بدان وسیله گناه نخستین را بخشید (هال، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷). علاوه بر این، تاج خار (Crown Of Thorns) مسیح، که به اجبار روی سر او گذاشته شد، نماد مصلوب شدن مسیح است (بروس میت فورد، ۱۳۸۸، ص ۲۲)، نمادهای چهارگانه مبشرین انجیل نیز که از کتاب حزقیال نبی گرفته شده است، این‌گونه توصیف شده‌اند: متی: مرد جوان بالدار، مرقس: شیر، لوقا: گاو نر، یوحنا: عقاب (Carter, 2006, p. 152).

«بره» مربوط به عید فصح، که در آغاز یک هدیه قربانی یهودی بود، بعدها برای نمادین ساختن عیسی به کار رفت. «بره» تجسم فیض و رحمت است و اشاره به مسیح دارد (Hussey, 1986, p. 33). در هنر اولیه مسیحی، حواریون را به صورت دوازده گوسفند نشان می‌دهند که در پیرامون «بره خداوند» حلقه زده‌اند. بعدها، هریک از آن افراد، بشر دارای نشان ویژه به صورت گوسفندی شدند. منظره پرستش بره از کتاب مکاشفات یوحنا گرفته شده است (۱:۲۹). بره غالباً با هاله صلیبی شکل نشان داده می‌شود و علامت یحیای تعمیددهنده است. عیسی ﷺ در تمثیلات دوره رنسانس، همراه با بی‌گناهی، شکیبایی، فروتنی و سایر فضایل تجسم یافته است (هال، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

عیسی مسیح در نقش کبوتر، از دیگر نمادهای صدر مسیحیت بود که به مراسم تعمید اشاره داشت. این نماد، به آیه‌ای از انجیل متی (۳:۱۶) اشاره دارد: «اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در آن هنگام آسمان بر وی گشوده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می‌آید». کبوتر نماد اسرائیل نیز بود و از آنجاکه در میان آن قوم، کبوتر سفید به‌عنوان مظهر پاکی تلقی می‌شد، آن را به معابد هدیه می‌دادند. کبوتر در جهان یونانی - رومی نیز از نشانه‌های زئوس بود (کوپر، ۱۳۸۰، ص ۲۷۸). همچنین «کبوتر سفید»، نماینده روح آزادشده از زندان حیات این‌جهانی است که از میان خاکسترهای مرگ برمی‌خیزد (دورانت، ۱۳۶۶، ص ۷۰۴).

نماد قدیمی ماهی نیز در مورد مسیح به کار برده می‌شود. بر روی نقاشی‌های گوری عیسویان، مسیح به صورت ماهی نمودار شده است. همچنین ماهی، یک نماد کهن برای غسل تعمید بود. سه

ماهی نماد تثلیث به‌شمار می‌رود. در سنت عبری، ماهی نمادی از مؤمنین بنی‌اسرائیل بود. مطابق روایت عهد جدید عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد گردانم» (مرقس ۱:۱۷؛ متی ۱۹:۴).

عیسی مسیح در انجیل یوحنا (۲:۱-۱۵)، خود را در نماد تاک معرفی می‌کند: «من تاک حقیقی هستم و شما شاخ‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده و در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود». در شماایل‌نگاری، اغلب «تاک» به شکل درخت زندگی تصویر می‌شود.

ساختمان کلیسا را نیز نمادی از پیکر مسیح دانسته‌اند. با استناد به این گزارش کتاب مقدس عیسی مسیح گفت: «این معبد را ویران کنید و من آن را در سه روز بر پا خواهم کرد. یهودیان گفتند ساختن این معبد ۴۶ سال به درازا کشیده است، تو چگونه آن را در سه روز بنا می‌توانی کرد؟ اما معبدی که عیسی از آن سخن می‌گفت، پیکر خودش بود» (یوحنا ۲:۱۹-۲۰).

محققان در آیین‌های کلیسای نقشه کلیسای جامع را با تصویر «مسیح مصلوب» قیاس می‌کنند. سر مصلوب با محل خروج پشت کلیسا، که جهتش رو به قبله یا شرق است، مطابقت دارد. دو بازویش در امتداد بازوی کلیسا دراز شده‌اند و بالا تنه و ساقه‌اش در شبستان یا ناو کلیسا آرمیده‌اند. قلبش در جایگاه محراب اعظم قرار گرفته است. اینجا انسان - خدا، که در بنای قدسی حلول کرده، قربانی‌ای است که آسمان را با زمین آشتی می‌دهد (بورکهارت، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۶۷). چهار بخش درونی کلیسا، نماد چهار جهت اصلی هستند. درون کلیسا عالم است. محراب، که در طرف شرق قرار دارد، بهشت است. در باشکوهی که به محراب باز می‌شود، همچون در بهشت تلقی شده است. در هفته عید پاک در بزرگی که به محراب گشوده می‌شود، در خلال عبادت نماز کامل باز می‌ماند؛ معنای این رسم در قوانین شرعی عید پاک به‌روشنی بیان شده «مسیح از قبر برخاست و درهای بهشت را به روی ما گشود» (الباده، ۱۳۷۵، ص ۴۶).

نتیجه‌گیری

در الهیات ارتدوکس، شماایل‌ها جزئی انفکاک‌ناپذیر از الهیات و بازنمایی روشن و صریح از عبارات، داستان‌ها و روایات کتاب مقدس به‌شمار می‌آید. در این‌باره اسپنسکی بیان می‌دارد که تصویر در جهان مسیحی، دارای بیانی ارگانیک و ازلی است و بدون وجود تصویر، مسیحیت یکی از پایه‌های خود را از

دست می‌دهد. به عبارت دیگر، شمایل‌نگاری مسیحی، الهیات بصری خوانده می‌شود. با این همه، بنابر دیدگاه مسیحیان ارتدوکس، شمایل هدف نیست، بلکه همواره وسیله‌ای است برای دستیابی معرفت به معبود. از این رو، در سخنان یوحنا دمشقی و سایر مدافعان شمایل‌ها تأکید شده است که شمایل‌ها صرفاً واسطه فیض‌اند و نباید با خود مقصود خلط شود. به روایتی شمایل پنجره گشوده میان زمین و آسمان است؛ پنجره‌ای که از دو طرف باز می‌شود. اگر شمایل به خودش منتهی شود، تبدیل به بت می‌شود. تصویر در شمایل با حقیقت الهی همسان می‌شود و به منظور القای حقیقت الهی کشیده شده است. از سوی دیگر، شمایل‌ها اگرچه با محدودیت امکانات ذاتی مواجه‌اند، تا اینکه برگردانی متناسب از تصویر خداوند ارائه دهند، با این حال معرف حقیقت برتر و پشتوانه‌ای برای مراقبه بر ذات حق هستند. از این رو، روح با نظر به صورت، یعنی به وسیله صورت خداوند که شمایل نماد اوست، تعریف می‌شود و موجب تمرکز روح بر خداوند می‌شود. بنا به گفته کوماراسوامی، از متفکران بزرگ سنت‌گرایان، هنر اساساً نمادین است و فقط بر حسب اتفاق به تصویرگری و تاریخ‌نگاری می‌پردازد و هنر حتی والاترین نوع آن فقط وسیله‌ای است برای نیل به مقصود. حتی هنرهای مرتبط با کتاب‌های مقدس، همچون شمایل‌نگاری تنها تصویری از «ورای شیشه‌ای تاریک» می‌نمایند. گرچه تصویری تار به مراتب بهتر از نادیدن است و شمایل‌نگاری در این زمینه راهگشاست، ولی شمایل‌نگاری نیز باید پایان یابد، هنگامی که «مواجهه رو در روی» میسر می‌شود.

منابع

کتاب مقدس

الدمشقی، ۱۹۹۷، *یوحنا، الدفاع عن الايقونات المقدسة*، لبنان، مكتبة الهيئة الانجيلية.

الیاذه، میرچا، ۱۳۷۵، *مقدس و نامقدس*، ترجمه نصرالله زنگونی، تهران، سروش.

اسپور، دنیس، ۱۳۸۳، *انگیزه آفرینندگی در سیر تاریخی هنرها*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران، نیلوفر و دوستان.

براندون، اس جی اف، ۱۳۸۵، «انسان و تمثیل مفاهیم»، ترجم، حمیدرضا قربانی، *ماه هنر*، ش ۹۷، ص ۱۲۸.

بروس میت فورد، میراندا، ۱۳۸۸، *فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان*، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران، دانشگاه الزهراء.

بورکهارت، تیتوس، ۱۳۸۱، *هنر مقدس، اصول و روش‌ها*، ترجمه امیر نصری، تهران، سروش.

بیالوستوکی، یان، ۱۳۸۵، «شمایل‌نگاری»، *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، ترجمه صالح حسینی، تهران، سعادت.

پاکباز، رویین، ۱۳۷۸، *دایرة المعارف هنر*، تهران، فرهنگ معاصر.

دورانت، ویل، ۱۳۶۶، *تاریخ تمدن قیصر و مسیح*، ترجمه حمید عنایت، علی اصغر سروش پرویز داریوش، تهران، انقلاب اسلامی.

ریعی، هادی، ۱۳۸۹، «گستره مفهوم زیبایی در کتاب مقدس و تأثیر آن بر زیبایی‌شناسی آکوبینی»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۸.

کوپر، جی سی، ۱۳۸۰، *فرهنگ مصور نمادهای سستی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد.

کوماراسوامی، آناندا، ۱۳۸۶، *فلسفه هنرمسیحی و شرقی*، ترجمه امیرحسین ذکریگو، تهران، فرهنگستان هنر.

گنون، رنه، ۱۳۷۴، *معانی رمزی صلیب، تحقیقی در فن معارف تطبیقی*، ترجمه بابک علیخانی، تهران، سروش.

لئونید، اوسپنسکی، ولادیمیر لوسکی، ۱۳۸۸، *معنای شمایل‌ها*، ترجمه مجید داودی، تهران، سوره مهر.

محملدزاده، سیدنادر، ۱۳۸۸، «شهود و خداگونگی در عرفان مسیحیت شرقی»، *پژوهشنامه ادیان*، ش ۱۵، ص ۸۱-۸۲.

نصری، امیر، ۱۳۸۷، *حکمت شمایل‌های مسیحی*، تهران، چشمه.

—، ۱۳۸۹ الف، «بازتاب گرایش‌های تفسیری کتاب مقدس در تکوین شمایل‌نگاری مسیحی»، *حکمت و فلسفه*، ش ۲۲، ص ص ۹۰-۱۱۴.

—، ۱۳۸۹ ب، «رویکرد شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی در مطالعات هنری»، *ماه هنر*، ش ۲۳.

نوروزی‌طلب، علیرضا، ۱۳۸۴، «بنیان‌هایی برای شناخت و تفسیر هنر بیژانس (اصول و مبانی)» *باغ نظر*، ش ۴.

وزیری، علی‌نقی، ۱۳۷۳، *تاریخ عمومی هنرهای مصور*، تهران، هیرمند.

وینچنزو، روجری، ۱۳۸۵، «بصیرتی درباره معماری مذهبی دوران بیژانس»، *هنر*، ش ۷۰.

ویور، مری جو، ۱۳۸۱، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

هاروی، ون آستن، ۱۳۹۰، *فرهنگ الهیات مسیحی*، ترجمه جواد طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هال، جیمز، ۱۳۸۰، *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.

هوشنگی، لیلا، ۱۳۸۹، *تاریخ و عقاید نسطوریان*، تهران، بصیرت (حکمت)

- Carter Lindberg, 2006, *A brief history of Christianity*, USA , Blackwell Publishing
- D. Miall Edwards, 1915, "Image", *The Internatinal standard Bible Encyclopedia*, V.3, USA, The Howard-Severance Company.
- FortounttO Mariamna and B. Cunnincham Mary, 2009, "Theology of the icon", *The Cambridge Campanion To Orthodox Christian Theology* , New York, Cambridge University Press
- Giakalis, Ambrosios, 2005, *Images of the divine: the theology of icons at the Seventh Ecumenical Council*, Boston, Brill.
- Inc, Salamone, Frank van Huyssteen, J. Wentzel A, 2004, *Encyclopedia of religious rites, rituals, and Festivals*, New York, Routledge.
- J. M. Hussey, 1986, *The Orthodox Church in the Byzantine Empire*, Oxford history of the Christian Church, New York, Oxford University Press.
- J.Costello, Harry and Flannery Austin, Reverend, (1965-1966) *Our Sunday visitors, catholic encyclopedia*, New York, Costello Publishing company.
- McGuckin John Anthony, 2011, *The Encyclopedia of Eastern Orthodox Christianity*, V.1,USA: Blackwell.
- McGuckin John Anthony, 2008, *The Orthodox Church*, USA, Blackwell.
- M cfarland Iana, 2011, *The Cambridge dictionary of Christian Theology*, New York, Cambridge.
- M. Jensen ,Robin, 2011, *Living Water*, V.105, BOSTON: BRILL.
- Nonna Verna, Harrison, 2009, "The human person as image and likeness of God" *The Cambridge Campanion To Orthodox Christian Theology*, New York, Cambridge University Press.
- Neil Wenborn .Edward Kessler, 2005, *A Dictionary of Jewish–Christian Relations*, New York, Cambridge University Press.
- Prokurat, Michael, 1996, *Historical dictionary of the Orthodox church*, USA, Scarecrow Press.
- Van Huyssteen, J. Wentzel Vrede, 2003, *Encyclopedia of Science and Religion*, USA, Thomson.
- W. Cook, John, 2005, "Iconography: Christian Iconography", *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, V.7, USA, Thomson Gale.